



## کلیده و دمنه

پدیده آورنده (ها) : اقبال آشتیانی، عباس  
علوم اجتماعی :: نشریه فرهنگ ایران زمین :: 1352 - شماره 19  
از 19 تا 48  
آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/939724>

دانلود شده توسط : احسان رضانی  
تاریخ دانلود : 24/10/1399

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تالیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

[www.noormags.ir](http://www.noormags.ir)

## کلیله و دمنه

عباس اقبال آشتیانی

در میان اوراق قدیم مرحوم آنتی نامه که یادگار ایام ترجمه کلاوه است مقاله‌ای از مرحوم عباس اقبال آشتیانی وجود دارد که در این کتاب آمده است. این مقاله در سال ۱۳۰۴ هجری قمری و ۱۹۲۵ میلادی در فرهنگ ایران زمین چاپ می‌شود. از خانم سلیمه آنتی نامه سپاسگزار می‌شود که آن را جهت انتشار به اینجانب دادند. این مقاله در سال ۱۳۸۰ هجری قمری و ۲۰۰۱ میلادی از پنجاه سال قبل نوشته شده است.

ایرج افشار

کتاب کلیله و دمنه یکی از جواهر آثار مشرق و فراهم آورده حکمای روشن بین هند و ایران است و در ادبیات دنیا و پیش اهل فضل از آن بیشتر اشتہار دارد که محتاج بمعرفی باشد.

این کتاب پس از آنکه در نیمه اول قرن دویم هجری بقلم شیوای مترجم و منشی بلیغ ایرانی یعنی عبدالله بن مقفع از پهلوی عبری ترجمه شد منظور نظر فضلالی اسلام قرار گرفت تا آنجا که در اندک مدتی باستنساخ و نظم و شرح، حتی بتقلید و معارضه آن پرداختند و متعاقب انتشار آن از اهل ادب و فضل آثار و افکاری ظاهر شد که میتوان مجموع آنها را «آثار کلیله و دمنه» یا «ادبیات کلیله و دمنه» گفت.

درین مقاله نظر ما این است که کتاب مزبور را تا حد قدرت بخوانندگان جریده شریفه معرفی کنیم مخصوصاً اطلاعات و نکاتی را که بایران و ایرانی و اسلام راجع میشود اندکی مبسوط تر بیان نمائیم. بهمین جهت از اصل کلیله و دمنه و ترجمه‌های آن بالسنه مختلفه و نظمهای عدیده آن کتاب بر سیل اجمال سخن خواهیم گفت .

### ۱ - اصل کلیله و دمنه

وضع افسانه و حکایت و بیان افکار و عواطف و حسیات در لباس تمثیل و تشبیه ، در تاریخ زندگانی بشر قدیمی است. حد قدمت آنرا نمیتوان تشخیص داد .

در میان ملل قدیمه که اولین پیشقدمان صراط تمدند، کسانی که میزان ذوق و فکرشان از سایر مردم بالاتر بوده و غیر از امور زندگانی و مسائل عادی متوجه امور دیگر نیز شده اند ، بار اول عالم خارج و بدایع طبیعت و مناظر گوناگون آنرا با دیده تعجب و حیرت دیده و بر سیل عبرت ازهر منظره از آن نقشی در خاطر خود گرفته اند .

این مردم که باید ایشانرا صاحب نظران اولیه جامعه بشریت گفت هنگامیکه میخواستند حسیات و عواطف و دریافته‌های خود را از عالم خارج، برای دیگران نقل کنند، آنها را اضطراراً بوجه ذوقی یعنی در لباس تشبیه و تمثیل بیان میکردند . از آن جهت که یا خود از علل حقیقی آنها آگاه نبودند و هنوز فکر انسان از حل این چنین مسائل ناتوان بود و یا آنکه دیگران از درک این گونه معانی مجرده عاجز بودند بهمین نظر گویندگان

وصاحبان آن افکار بجهت متناسب ساختن مطالب فوق با قوه مردم آنها را بتدایر عدیده مجسم میساختند تا ایشانرا باینوسیله بحسیات وافکار خود آشنا کنند و درین مرحله جمع مزبور را شریک خویش سازند .

بعدها، برای بیان مناظر زندگانی انسانی و نتایج ثابتهای که از آن عاید اهل توجه وصاحبان نظر میشود نیز از افسانه ومثل استمداد شده و این نوع مسائل مخصوصاً تجارب مردم جهان دیده و حکم و عبرتهائیکه باید دستور معیشت آیندگان گردد از طرف دارندگان ذوق و بصیرت در قالب تمثیل ریخته شده تا هم بهتر طرف توجه شود و هم بهتر مؤثر افتد .

مردم مشرق که درسی امور پیشرو متمدنین امروزینند ، باین حیث اشتهار خاصی دارند، مخصوصاً از میان ایشان هندی و ایرانی از قدیم اهل حکم و وصایا وآداب وسیر شمرده میشده .

کتاب کلیله و دمنه مجموعه ای از همین نوع حکم و حکایات عبرت آموزی است که این دو قوم هریک در تألیف و انتقال آن بعالم تمدن و دنیای جدید نصیبی دارند .

هندیها از خیلی قدیم حکایات و افسانه هائی از قبیل حکایات کلیله و دمنه داشته لیکن هیچکدام از آنها مدون نبود . بعدها چون عدد این قبیل حکایات افزایش یافت جماعتی از حکمای آن مملکت بجمع آن روایات و حکایات شفاهی پرداختند و از تدوین آنها مجموعه هائی ترتیب دادند .

یکی از معروفترین و قدیمترین مجموعه ها ، مجموعه ایست بزبان

هندی قدیم (سانسکریتی) موسوم به پنچانترا (۱) یعنی پنج فصل که از پنج رساله مرکبست و تألیف برهمنی از براهمه هندیست بنام برهمن ویشنو سارمان (۲) - یکی دیگر از این مجموعه‌ها که مدتی بعد از پنچانترا تألیف شده مجموعه هیتوپادسا (۳) (تعلیم مفید) است که برهمن نارایانا (۴) تألیف کرده و مقداری از حکایات آنرا از کتاب فوق‌الذکر اقتباس نموده ، غیر از این دو مجموعه کتاب مهابراتا و کتب دیگر هند نیز از این قبیل حکایات ، متعدد دارد ؛ قسمت اصلی کليلة و دمنه از این سه کتاب اخذ شده .

### ۳- ترجمه آن به پهلوی

سلاطین هند این قبیل مجموعه‌های حکمتی را که خطی و نادرالوجود هم بوده از نفایس متملکات خود می‌شمردند و در خزاین خویش بعزت تمام حفظ میکردند ، بلکه آنها را جزء افتخارات خاصه خود محسوب میداشتند و به وسیله آن بر شاهان ممالک دیگر فخر می‌فروختند .

در عصر انوشیروان (از ۵۳۱ - ۵۷۸ م) که مملکت ایران بذروه مجد و شوکت خود رسیده و بواسطه مرکزیت موقع و توجه پادشاه معارف دوست آن بعلم و حکمت ، محل اجتماع دانشوران مغرب و مشرق یعنی چین و هند و ممالک روم گردیده بود و از هر قوم و طایفه فضلائی در دربار آن

۱- Pantchatantra

۲- Vichnou sarman

۳- Hitopadésa

۴- Nârâyana

جمع بودند، ذکر این خزینه معرفت و حکمت بر زبان یکی از حاضرین رفت و آنقدر در تعریف و ستایش آن مبالغه شد که در نظر انوشیروان مالک نبودن آن برای شاهنشاه مملکت عجم نقصی بشمار آمد و بهر قیمت که بود مایل شد بر آن دست یابد و مخزن نفایس ایران را که بانواع نوادرات آرمزین بود بآن گوهر گرانها آرایش دهد، باشاره بزرگان و وزرا بر زویه حکیم و طبیب ایرانی را برای آوردن آن انتخاب کرد و با استظهاری تمام بهند فرستاد و گفت: « از خزاین اموال، هر چه بخواهی اختیار کن و در سفر نیز هر قدر احتیاج یابی بنویس تا مساعدت کنیم که جمیع آنچه در خزاین ماست برای طلب علوم و این کتاب بتو داده خواهد شد. »

بر زویه چنانکه در مقدمه کلیله عربی در باب «بعثت بر زویه» مندرج است (۱) بایست جراب که در هر یک ۱۰۰۰۰ دینار بود یعنی با ۲۰۰۰۰۰ دینار عازم هند شد و بتدایر چند آن کتاب و چند کتاب دیگر را از هند به ایران آورد و به پهلوی ترجمه کرد، انوشیروان یک هفته او را باستراحت امرداد و روز هشتم اشراف و بزرگان و علما و شعرا و خطبای مملکت خود را احضار کرد و جشنی فراهم آورد. بر زویه بر مقامیکه برای او مقرر شده بود قرار گرفت و پس از بیان مشقات سفر کتاب را پیش حاضرین بخواند. همه از بدایع حکم و جواهر الفاظ آن اعجاب کردند و بر بر زویه آفرین و ستایش خواندند. پادشاه قدردان او را خلعتی فاخر پوشاند و تاجی بر سر نهاد و پادشاه این زحمات او را پهلوی خویش بر تخت سلطنت ایران نشانده. چون بر زویه این درجه اکرام و احترام را از پادشاه دید از او

اجازه خواست تا تقاضائی کند و البته در پایان چنین خدمتی حق داشت ، پادشاه گفت حاجت خود را بی پروا بگو که ما در بر آوردن آن کوتاهی نخواهیم داشت اگر چه بخواهی در امر سلطنت با ما شریک گردی .

برزویه گفت میخواهم که پادشاه ایران حکیم فاضل و وزیر بلند - مقام خود، بزرگ مهر را امر دهد که سرگذشت سفر مرا بهند در بایی بنگارد و آنرا افسر کتاب کلیله قرار دهد تا نام من بدینوسیله بر صفحه روزگار بماند و زحمات من فراموش نگردد ، این غایت آرزو و منتهای خواهش منست . انوشیروان پس از آنکه بر بلندی نظر و حسن اختیار و درجه عقل او آفرین گفت بزرگ مهر را بر آوردن حاجت او امر داد ، حکیم نیز راه اطاعت رفت و باب برزویه طبیب فراهم آمد .

### ۳- باب برزویه طبیب

باب برزویه طبیب که نگاشته قلم بزرگ مهر پسر بختگان وزیر و حکیم معروفست یکی از آثار نفیسه ادبیات ماقبل اسلام ایرانست و اهمیت آن نه تنها از نظر تاریخی است بلکه در تاریخ حکمت مقامی خاص دارد . دوره انوشیروان ، یکی از دوره های حکمتی تاریخ تمدن دنیاست . در این دوره آراء حکمای مشرق و مغرب در محیط ایران باختلاط با یکدیگر مشغول بود ، فلسفه جدید افلاطونی (۱) و عرفان و تصوف هند و آراء حکمای ایران مثل مانی و مزدک و حکم و افکار عالیّه مذاهب زردستی و بودائی و عیسوی در این عصر در ایران انتشار داشته و مردم

ایران که در تحت لوای معارف خواهی انوشیروان میزیستند از این آراء و افکار استفاده میگردند و از مجموع آن آراء و فلسفه های مختلفه اساس فلسفه جدیدی میریختند که باید آنرا « فلسفه شرق در عصر ساسانی » گفت. دولت ساسانی که در مرکز سه مملکت بزرگ عصر خود یعنی روم و چین و هند قرار گرفته بود مدت چهار قرن محل معاوضه افکار بشری گردید. در این دوره ایران مرکزی محسوب میشد که همه چیز بدان منتهی و همه چیز از آن ناشی میگردد. (۱)

بهمین لحاظ فلسفه دوره ساسانی ایران ترکیبی بوده است از دو نوع فلسفه معتبر قدیم که فلسفه یونانی و هندی باشد و آنطور که باب برزویه مینماید، اصول صحیحه هر دو را در برداشته. باب برزویه نمونه این نوع حکمت است و چنانکه از مطالعه آن فهمیده میشود، بزرگمهر از زبان برزویه درین باب میکوشد که حکمت را از مذهب جدا سازد و آنرا بر پایه تفحص عقلانی و آزادی فکر قرار دهد و اخلاقیاتی را که حافظ اساس اجتماع انسانی است (از قبیل قطع علاقه از بدان و توسل به نیکان و مراقبت صلاح و عفاف و غیره) با اهمیت تمام متذکر گردد. عجلاله اینجا مجال استیفای این بحث نیست باید موقع دیگری جداگانه عنوان شود. فقط مقصود از این اشاره جلب توجه قارئین معظم بود بیکی از نکات مهمه تاریخ تمدن ایران.

## ۴ - ترجمه سریانی کلیله و دمنه

اندکی پس از ترجمه کلیله و دمنه بیپلوی یکی از رؤسای عیسویان ولایات ایران ، مجاور خاک هند ، موسوم به بوز (۱) این کتاب را بزبان سریانی قدیم نقل کرد ( در نیمه آخر قرن ششم میلادی یعنی در اواخر سلطنت انوشیروان یا اوایل شاهنشاهی پسرش هرمز چهارم ) . - این شخص مؤلف چند کتاب دینی و حکمتی است . مخصوصاً مقالاتی بر ضد طرفداران عقیده مانی و مرقونیون (۲) نگاشته .

این ترجمه بوز از کلیله و دمنه بگفته عبدیشوع اسقف نصیبین (متوفی بسال ۱۳۱۸ میلادی مطابق ۷۱۸ هجری) که مؤلف فهرستی از کتب سریانی قدیم است (۳) از روی يك نسخه هندی (یعنی سانسکریتی) بعمل آمده لیکن فضایی جدید این گفته را بکلی بعید و غیر متحمل میدانند (۳) بلکه چون سابقاً این کتاب بدست برزویه بیپلوی نقل شده بود و بوز مترجم این کتاب هم در ایران میزیسته و ریاست قسمتی از عیسویان این مملکت را داشته صحیح اینطور بنظر می رسد که آنرا از نسخه پهلوی بسریانی ترجمه کرده باشد ، خاصه آنکه نسخه سانسکریتی آن چندان فراوان و پیش پا افتاده نبود که بدست بوز بیفتد حتی درین مسئله هم تردید کلی است که آیا این کتاب پیش از ترجمه برزویه بهمین

Bòdh - 1

۲ - مرقونیون Marcionites یعنی پیروان مرقیون Marcion از بدعتگذاران دین مسیح در قرن دوم میلادی .

۳ - W. Wright, A Short hist. of Syriac liter. p.285-289

۴ - Wright, Hist. of Syriac liter. 124

وضع و ترتیب بوده و همین اسم را داشته یا بدون اسم مشخص و حکایات آن در ضمن کتب دیگر هند متفرق بوده .

نسخه سریانی این ترجمه بوز از خوشبختی از میان نرفته بلکه یکی از فضلا موسوم به بیکدل (۱) بر آن دست یافته و آنرا بهمراهی دانشمند دیگری بنفی (۲) نام در سال ۱۸۷۶ . م (۱۲۹۳ . ه) در شهر لایپ زیگ آلمان نشر کرده .

غیر از این ترجمه سریانی بوز یک ترجمه دیگر هم از این کتب از جانب یکی از روحانیون عیسوی در فاصله بین قرون ده و یازده میلادی از روی ترجمه عربی ابن مقفع بعمل آمده که آنرا هم ویلیام رایت از مستشرقین انگلیسی در سال ۱۸۸۴ . م (۱۳۰۲ . ه) طبع کرده . (۳)

### ۵ - اشتقاق اسم کلیله و دمنه

اسم این کتاب در ترجمه اول سریانی یعنی ترجمه بوز که بعقیده جماعتی از فضایی با اطلاع از روی نسخه پهلوی بود بوضع «کلیگ و دمنگ» ضبط است ، این دو کلمه که در ترجمه های عربی و فارسی کلیله و دمنه شده نام دو شغال است که پهلوانان عمده داستانهای اولیه کتابند . بعدها نام این دو شغال را مثل آنکه تمام کتاب سرگذشت آنها باشد بر روی تمام کتاب گذاشته اند .

۱ - Bikdell

۲ - Benefy

۳ - بعنوان : کتاب کلیله و دمنه مترجم از عربی بسریانی

اسم این دوشغال در اصل هندی این قصص یعنی در پنچانتترا بشکل کرتك و دمنك ضبط شده (۲) اگرچه شکل پهلوی این دو اسم درست معلوم نیست لیکن اگر ملاحظات ذیل را در نظر آریم بحدس می توانیم بفهمیم که شکل پهلوی این اسامی هم چندان با صورت هندی آنها یعنی کرتك و دمنك و وضع سریانی یعنی کلیگک و دمنگک فرق نداشته بلکه شکل پهلوی این دو اسم از نظر لغت شناسی واسطه بین دو شکل هندی و سریانی آنها بوده .

۱- در رسم الخط پهلوی که در دوره ساسانی معمول بوده برای نمایش دو حرف (راء) و (لام) يك علامت بیشتر وجود نداشته که گاهی راء خوانده میشده و گاهی لام - بهمین جهت در ترجمه لغات و اسامی مخصوصاً اعلام پهلوی که ضبط شکل صحیح آنها غالباً موقوف بسماع بوده مترجمین این علامت مشترك را بعضی راء خوانده اند و بعضی لام مثل باربذ و فهلبد (اسم سازنده معروف خسرو پرویز) .

۲- اسامی فارسی عهد ساسانی غالباً در دوره بعد از اسلام اختصار یافته و در اکثر آنها صوت یا حرکت آخر کلمه را حذف کرده اند .

۳- در دوره بعد از اسلام کاف ما قبل مفتوح آخر کلمات پهلوی را (چه کاف عربی و چه کاف فارسی) در زبان فارسی جدید حذف نموده اند و چون در این زبان هیچ کلمه به متحرك ختم نمیشود برای بیان فتحه آخر کلمه هاء غیر ملفوظی بجای آن قرار داده اند مثلاً کلمات پهلوی نامگک و

۲- رجوع کنید بکتاب Les mithes et les légèdes de l'Inde et de Perse pp. 77 e 362... تألیف Eugène Lévêque چاپ پاریس سال ۱۸۸۵ .

بندگ و استارگ را امروز نامه و بنده و استاره (یا بطور تخفیف ستاره) می‌گویند.

کاف آخری این قبیل کلمات در نسخه‌های قدیمتر پهلوی کاف عربی و در نسخه‌های جدیدتر کاف فارسی یعنی گاف است (۱) و همان است که تازی زبانها در تعریب اسامی فارسی آنرا گاهی بحال خود باقی گذارده‌اند (مثلاً در بابك معرب پاپك نام پدر اردشیر ساسانی)، گاهی به قاف تبدیل کرده (مثلاً در فستق معرب پستگ که همان پسته باشد) و اکثر اوقات به جیم مبدل ساخته‌اند (مثلاً در فیروزج معرب پیروزگ یعنی فیروزه) و در فارسی امروز هم وقتی لغات مزبور را بعلامت جمع و یاء مصدری ملحق کنند آن کاف محذوف برمی‌گردد (۲) مثلاً در کلمه بنده گویند بندگان و بندگی.

دردو لفظ كرتك و دمنك :

اولاً از آخر هر دو يك حرکت افتاده،

ثانیاً کاف آخری هر دو ابتدا محذوف و بعد بجای آن هاء غیر ملفوظی گذاشته شده،

ثالثاً در لفظ كرتك راء آن مبدل بلام گشته و جزئی تغییر دیگری هم در آن راه یافته - در نتیجه این تغییرات دو لفظ كرتك و دمنك (هندی) ابتدا کلیگ و دمنگ (شکل سریانی که یقیناً شکل پهلوی این اسامی هم خیلی

۱- Ed. Blochet, Etudes de grammaire Pehlevie. pp. 39 - 41

۲- در الحاق بیاء نسبت نیز گاهی گاف عود میکند مثلاً در نسبت بخانه

قریب به آن بوده) و بعد کلیله و دمنه (در عربی و فارسی و السنه دیگری که کتاب را از نسخه‌های این دو زبان ترجمه کرده‌اند) گردیده - همین دو تغییر منظم الفاظ هندی کرتک و دمنگک بوضع دستور زبان پهلوی که بالنتیجه آنها را بوضع سریانی کلیگ و دمنگک و وضع عربی و فارسی کلیله و دمنه آورده شاهد دیگریست بر اینکه این کتاب ابتدا از سانسکریتی بپهلوی و بعد از پهلوی به سریانی و عربی ترجمه شده و ترجمه سریانی از روی نسخه پهلوی بوده نه مستقیماً از روی نسخه سانسکریتی ، خاصه آنکه بعقیده جمعی از فضلا اصلاً جمع و ترتیب این کتاب و اسم گذاری آن نیز از جانب ایرانیها شده .

### ۶- کلیله ابن مقفع

نسخه کلیله برزویه تا اواسط قرن دوم هجری باقی بود و هنوز کسانی که فارسی می دانستند از آن بهره برمی داشتند . عبدالله بن مقفع فارسی مترجم و نگارنده معروف به خیال افتاد این کتاب را بعربی ترجمه نماید و مسلمین را بمندرجات این شاهکار فکر هندی و ایرانی آشنا سازد . بالاخره در همان اوایل قرن دوم هجری هم این کار را انجام داد و از اثر قلم خود یادگار جلیلی که ادبیات عرب تا ابد به آن خواهد بالید به جا گذاشت .

نسخه پهلوی کلیله و دمنه بعد از ترجمه عربی بکلی متروک و مهجور شد تا آنجکه بتدریج از دست رفت و مفقود گردید . تمام ترجمه هائیکه بعدها ازین کتاب بعمل آمده از روی دو ترجمه عربی و ترجمه سریانی بود سابق الذکراست .

کتاب کلیله و دمنهٔ امروزی یعنی نسخهٔ عربی آن (۱) ۱۹ بابست

از این قرار :

- ۱ - باب مقدمهٔ الكتاب ۲ - باب بعثت برزویه ۳ - باب عرض الكتاب ۴ - باب برزویه ۵ - باب الاسد و الثور ۶ - باب الفحص عن امر دمنه ۷ - باب الحمامة المطوقة ۸ - باب البوم و الغربان ۹ - باب القرد و الغیلیم ۱۰ - باب الناسک و ابن عرس ۱۱ - باب الجرذ و السنور ۱۲ - باب الملك و الطائر فنزه ۱۳ - باب الاسد و ابن آوى ۱۴ - باب اللبوة و الاسوار و الشعیر ۱۵ - باب ایلاز و بلار و ایرادخت ۱۶ - باب الناسک و الضیف ۱۷ - باب السائح و الصائغ ۱۸ - باب ابن الملك و اصحابه ۱۹ - باب الحمامة و الثعلب و مالک الحزین

بعضی از نسخه‌های عربی (از جمله طبع سیلوه ستر دو ساسی (۲) در پاریس) و ترجمهٔ فارسی ابوالمعالی باب آخر یعنی باب الحمامة و الثعلب و مالک الحزین را ندارد، درین صورت شاید بتوان احتمال داد که این باب هم از جمله الحاقاتی است که از جانب بعضی از منشیان بعد از ابن مقفع به آن کتاب شده یا آنکه مقتبس از تقلیدها و کتب متعدده است که بعنوان

(۱) زیرا که ترجمهٔ فارسی ابوالمعالی که بکلیلهٔ بهرامشاهی موسوم است

کاملاً با ترجمهٔ عربی موافق نیست و مترجم تصرفات بسیار در آن نموده و در اکثر مواضع کم و زیاد کرده .

۲ - بعنوان ، Calila et Dimna, ou fables de Bidpai, en arabe; précédées d'un mémoire sur l'origine de ce livre et sur les diverses traductions qui en ont été faites en orient (1816).

معارضه با کلیله و دمنه نگاشته‌اند .

در صورتیکه باب مزبور را از ابواب اصلی کتاب ندانیم کلیله عربی با مقدمه ۱۸ و بی مقدمه ۱۷ باب می‌شود و در صورت اصلی شمردن آن عدد ابواب آن به ۱۹ می‌رسد و این هر سه رأی را بتقریبی صاحب کتاب الفهرست متذکر گشته و گفته : « کتاب کلیله و دمنه ۱۷ و بعضی گویند ۱۸ بابست و من در نسخه‌ای دیده‌ام که دو باب زیادتر داشت . » (۱)

از این ابواب دو باب مقدمه کتاب و عرض کتاب قطعاً بعد از برزویه یعنی بعد از اسلام وضع شده ، باب مقدمه کتاب از زبان بهنود بن سحوان معروف بعلی بن شاه فارسی و باب عرض کتاب از ابن مقفع است .

در ترجمه فارسی کلیله از باب بعثت برزویه و عرض کتاب بعنوان ابواب اصلی کتاب ذکر نمی‌شود . فقط مختصری از آنها را مترجم بر سهیل مقدمه آورده و از دو باب مقدمه کتاب و باب الحمامة و الثعلب و مالک الحزین نیز ذکر نمی‌شده . بهمین جهت عدد ابواب کلیله فارسی بانضمام باب ابتداء کلیله ۱۶ گردیده و از این ۱۶ باب بگفته ابوالمعالی « ده باب (از ۵ تا ۱۵) از آن اصل است که هندوان کرده‌اند و آنچه از جهت پارسیان بدان الحاق افتاده است شش بابست . » (۲) (باب برزویه و چهار باب ۱۵ و ۱۶ و

۱- کتاب الفهرست صفحه ۳۰۵ طبع لایب زیگ

۲- کلیله بهرامشاهی صفحه ۴۲ چاپ امیر نظام - اما در این باب که ایرانیها چه تصرف در کلیله هندی کرده و چند باب بر آن الحاق کرده‌اند قطعاً نمیتوان این گفته ابوالمعالی را قبول کرد و بهمین وجه در خصوص عدد ابواب هندی و اسامی آنها خاصه آنکه ابن مقفع در باب عرض کتاب میگوید : « الحقوا (اهل فارس) به باباً و هو باب برزویه الطیب » - صفحه ۸۲ از چاپ بیروت - عجلتاً مقصود ما در اینجا تحقیق این موضوع نیست .

۱۷ و ۱۸ و باب (۱) ابتداء کلیله و دمنه (درینمیان تکلیف وضع دو باب معلوم نمی‌شود. یکی باب بعثت برزویه دیگر باب الحمامة. والثعلب ومالك الحزین. درخصوص باب دوم که آخرین ابواب کلیله عربی است رأی قطعی نمی‌توان اظهار کرد، باب بعثت برزویه هم یا باید از ایرانیها باشد یا از ابن مقفع - سیاق عبارت و ذکر آنکه ابن مقفع جز باب عرض الكتاب چیز دیگری به کلیله الحاق نکرده رأی اول را تقویت می‌نماید، مخصوصاً از درآمد کلام این قسم فهمیده می‌شود باب بعثت برزویه باب اول از کلیله فارسی یعنی کلیله پهلوی و ابتدای آن بود.

بعد از ابن مقفع، از کتاب کلید ترجمه‌های دیگر هم بعمل آمده (۲) و چون موضوع و سبک آن برای مسلمین تازگی داشته عده‌ای از فضلا بنظم و اختصار و تقلید و معارضه آن پرداخته‌اند و ما ذیلاً بشرح بعضی از نظمها و ترجمه‌های آن می‌پردازیم:

### ۷ - نظم ابان بن عبد الحمید لاحقی

اول ناظم کتاب کلیله و دمنه تا حدی که ما اطلاع داریم ابان بن عبد الحمید لاحقی شاعر مشهور است که در نیمه دوم قرن ثانی از هجرت می‌زیسته و بسال

۱ - باید مقصود ازین باب که مستقلاً در کلیله بهرامشاهی نیست باب بعثت برزویه باشد و در غیر این صورت این نسبت صحت ندارد.

۲ - ابوالمعالی گوید: «این کتاب را پس از ترجمه بسرمقفع و نظم رودکی ترجمه کرده‌اند و هر کس در میدان بیان بر ازنده مجال خویش قدمی گذارده» -

۲۰۰ (۱) هجری نیز وفات یافته .

ابان بن عبد الحمید لاحقی معروف بابان لاحقی یکی از شعرای موالی است که در خدمت برامکه عزیز و محترم می زیسته . مخصوصاً در میان ایشان بیشتر بجعفر بن یحیی اختصاص داشته و بندرت از او مفارقت می کرده (۲) و افراد این خاندان که همه اصل کرم و احسان بودند او را بصلات بزرگ مفتخر می داشتند ، تا آنجا که : «وقتی مروان بن ابی حفصه شاعر (متوفی ۱۸۱ هـ) پیش بعضی از دوستان از تغییر حال هارون الرشید بر خود و امساک او در عطا و اعطای جایزه شکایت برد دوست مزبور گفت آیا بعد از این همه عطا که رشید را در حق تو بوده باز از او شکایتی باشی . مروان گفت از شکایت من تعجب داری در صورتیکه ابان لاحقی از برامکه یکبار صلّه یک قصیده برابر آنچه من در عمر خود از رشید دریافت داشتم گرفتم و این غیر از آنهاست که بعدها از ایشان و دیگران اخذ کرده .» (۳)

مقام ابان پیش برامکه به آن اندازه بود که امتحان شعرای آن خاندان و ترتیب و تقسیم جوایز ایشان بعهده او مقرر بود. (۴) لیکن ابان بیچاره غالباً در تقسیم اموال و صلوات دچار مشکلات می گشت و هدف هجرت ناراضیان قرار می گرفت. چنانکه ابونواس شاعر (متوفی سال ۱۹۵ هـ یا ۱۹۸ هـ) چون

۱- مقاله مشاهیر شعرای ایران مندرج در جریده کلاه (صفحه ۱۱ شماره ۱۲ دوره جدید) بنقل از Encyc. Islam.  
 ۲- طبقات الشعراء ابن معتز عباسی در ضمن احوال ابونواس (نسخه خطی نگارنده)

۳- آغانی ۷۳ ج ۲

۴- آغانی ج ۲ و طبقات الشعراء

بمرتبه‌ها یک‌ه‌ا بان برای او مقرر داشته بود راضی نشد به‌جوا بان پرداخت و به این علت و علل دیگر بین این دو گوینده صفائی وجود نداشته بلکه همیشه تیغ دشمنی بر روی یکدیگر می‌کشیدند و زخم زبان همدیگر را می‌آزمودند .

ابان مدتی پیش از آنکه بخدمت برامکه پیوندد در بصره بسر می‌برد . چون حمیت فضائل و احسان و شاعر پروری برامکه را شنید به قصد درك صحبت ایشان از بصره عزیمت بغداد کرد و قصیده‌ای بگفت و پیش فضل - ابن یحیی فرستاد و صله‌ای ارجمند یافت و مقرب گشت . ابان عبدالحمید و جماعتی از خانواده او شاعر بودند . لیکن اختصاص او از میانند ایشان بنقل کتب منثوره است بشعر مزدوج عربی (۱) و از جمله نقلهای او کتاب کلیله و دمنه و سیره اردشیر و سیره انوشیروان و کتاب بلوهر و بردانیه\* (؟) و کتاب حلم‌الهند (۲) است (۳) - ازینمیان معتبرترین منظومات ابان منظومه کلیله و دمنه است که بعد از ترجمه آن بدست ابن مقفع بعمل آمده . این مطلب که آیا ابان زبان و خط پهلوی می‌دانسته و این کتب را مستقیماً از روی نسخ پهلوی نظم می‌کرده یا از روی ترجمه‌های عربی آنها درست واضح نیست . لیکن بیشتر احتمال می‌رود که منظومات ابان از روی ترجمه‌های عربی نسخ مزبوره بوده . چه اولاتاً آن حد که ما اطلاع داریم در هیچ محل ذکری از پهلوی دانستن و از مترجمی ابان نیست . ثانیاً تقریباً تمام کتبی را که ابان نظم کرده پیش از او دیگران بعربی ترجمه کرده بودند . ثانیاً در

۱ - در اصطلاح عرب مزدوج اشعاری است که مثل مثنویهای فارسی در هر

بیت دو مصراع بیک قافیه مستقل باشند .

۲ - ظاهراً در اصل حکم‌الهند بوده .

۳ - کتاب الفهرست ۱۱۹ .

\* - بلوهر و بوذاسف ظاهر (www.noormags.ir)

قصیده‌ای که می‌گوید و هنرهای خویش را می‌شمارد حتی از ریش پهن و بینی طویل خود صحبت می‌دارد ، از زبان دانستن و مترجمی چیزی نمی‌گوید  
 ر بعضی از ابیات آن قصیده این است :

انا من حاجة الامير وكنز	من كنوز الامير نوارباح
كاتب حاسب اديب خطيب	ناصر راجح على الفصاح
شاعر مفلق اخف من الريد	شمة مما يكون تحت الجناح
لور آني الامير عاين مني	شمرياً كالجلجل الصياح
لحية بسطة وانف طويل	واتقاد كشعلة المصباح (۱)

یحیی بن خالد برمکی میل داشت این کتاب به نظم آید «بهمین جهت برای انجام خیال خود ابتدا ابونواس شاعر را اختیار کرد. ابان لاحقی به لباس یار نصیحت گو پیش او رفت و گفت تو مردی دوستار شرابی و بی‌پنجه از آن صبر نتوانی و هیچگاه آن توانائی نداری که از اجتماع با یاران در خوردن شراب کناره کنی ، چه لذت تو در دنیا این است و بهره تو از عمر همین و این کتاب نگاشته‌ای مشهور است و تاکنون لباس نظم پوشیده ، اگر این کار صورت گیرد مردم آنرا اختیار کنند و بخوانند و در آن نظر نمایند - اگر تو با اشتغال بله و لذت آنرا بپذیری فکر و ضمیرت با انجام آن قدرت نخواهد یافت و به آن درجه زیبایی و خوبی که در خور است بیرون نخواهد آمد و اگر توفیق انجام آن بیایی و بدان اهتمام کنی ترا از لپه و لذت و تنعم از آن باز دارد. پس زینهار دست بسوی آن نبری مگر آنکه اندیشه کنی و بامعان نظر اقدام نمائی - ابونواس را بنظر این گفتار نصیحت آمد

۱ - طبقات الشعراء ابن معن در ضمن احوال (ابونواس) .

بهمین علت کار را بر خود کم اهمیت گرفته از انجام آن استعفا کرد، ابان با کتاب کلیله انزوا گزیده مدتی خانه نشین شد و از منزل بیرون نیامد تا پس از چهار ماه از نظم آن که قریب ۵۰۰۰ بیت شده فراغت یافت و احدی از مردم درین نقل از ثربنظم نتوانستند براو خرده و خطائی بگیرند یا آنکه بگویند از الفاظ و معانی کتاب اصلی چیزی فرو گذاشته. پس گفته منظوم خویش را پیش یحیی برد، یحیی را از دیدن آن سروری عظیم دست داد و او را ۱۰۰۰۰۰ درهم صلّه بخشید. (۱) ابونواس از این معنی اندوهگین گشت و بر ابان رشک برد و دانست که براو غدر کرده، این امر سبب عداوت ما بین این دو گوینده گردید. (۲)

از ۵۰۰۰ بیت کلیله منظوم ابان امروز چیزی جز دو بیت افتتاحیه آن در دست نیست (۳) و آن این دو بیت است:

هوا الذی یدعی کلیله دمنه      هذا کتاب ادب و محند  
وهو کتاب و ضعة الهند      فیه احتمالات و فیه رشد

چنانکه مشاهده می شود این دو بیت هم به همان سبک مثنویهای فارسی است که عرب مزدوج می گوید.

پس از آنکه ابان کلیله را منظم ساخت غیر از جایزه ای که یحیی او را داده بود فضل پس او نیز ۵۰۰۰ دینار به او عطا کرد. جعفر او را

۱- بگفته صاحب اغانی (صفحه ۷۳ ج ۲۰) ۱۰۰۰۰۰ دینار

۲- طبقات الشعراء ابن معتز در احوال (ابان لاحقی)

۳- ابن معتز درباره کلیله منظوم لاحقی گوید: «وهی هذه المزدوجة التي في ایدی الناس» بنا بر این در زمان او (وفات ابن معتز) سال ۲۹۶ هـ که قریب یک قرن بعد از تاریخ نظم میشود. [www.neelmag.ir](http://www.neelmag.ir) موجود بوده.

چیزی نداد لیکن گفت : «اگر من کتاب ترا حفظ کنم و راوی اشعار آن  
گردم آیا ترا کفایت می کند ؟» (۱)

از مطالبی که در ضمن احوال ابان اشاره به آن بيمناسبت نیست  
اینکه شاعر مزبور به گفته مؤلف اغانی در خصوص مبدأ خلقت و کاردنیا و  
اندکی از منطق منظومه‌ای ساخته و آنرا «ذات الحلل» اسم گذارده بود. (۲)  
مسعودی مورخ مشهور در کتاب مروج الذهب از ارجوزه‌ای بنام « ذات -  
الحیل» صحبت می‌دارد و از آن پنج بیت نقل می‌نماید که بیت اول آن این  
است :

قد قال ذوالعلم الفصیح الهندی      مقالة یفلح فیها عندی (۳)

این ابیات نیز از نوع شعر مزوج است که تمام نقلیه‌های ابان بآن بوده  
و هموزن ابیات کلیله او نیز هست. بعلاوه چون از قول عالم هندی منقول است  
تقریباً در نقل آن شبهه‌ای باقی نمی‌ماند ، بواسطه وجود همین مناسبات  
نگارنده احتمال می‌دهد که مقصود از این ارجوزه « ذات الحیل » همان  
منظومه ابان باشد که صاحب اغانی آنرا « ذات الحلل » نامیده و ظاهراً هم  
ذات الحیل بهتر بنظر می‌رسید .

بر رویهم اگر یقین شود که ذات الحیل مسعودی همان ذات الحلل  
صاحب اغانی است تقریباً میشود گفت این منظومه ابان هم مثل کلیله  
مجموعه‌ای از حکم و قصص و آراء اهل هند بوده و بیک احتمال شاید

۱- اغانی ۷۳ ج ۲۰

۲- ایضاً .

۳- مروج الذهب ۸۴ ج ۱ طبع مصر

همان کتاب حلم الہند (ظحکم الہند) باشد که صاحب کتاب الفہرست نفل و نظمی آنرا بہ ابان نسبت میدہد.\*

### ۸- بعضی از ترجمہ ہا و نظمہای دیگر عربی

غیر از ابان در میان گویندگان تازی چند نفر دیگر از شعرای عرب نیز بتنظیم کلیلہ و دمنہ پرداختہ اند و از آنجملہ یکی علی بن داود و دیگری بشر بن المعتمد است. (۱)

صاحب کشف الظنون از نظم ابان و این دو گویندہ ذکری نمی نماید لیکن بنظم دیگری از آن اشارہ می کند کہ بدست سہل بن نوبخت حکیم انجام گرفتہ ، مؤلف مزبور می گوید :

« در خلافت مہدی [ ۱۵۸ - ۱۶۹ ] یعنی در سال ۱۶۵ شخصی بنام عبداللہ بن ہلال اہوازی بار دیگر کلیلہ را برای یحیی بن خالد از عربی بہ فارسی ترجمہ کرد و سہل بن نوبخت حکیم آنرا برای یحیی منظوم ساخت و یحیی او را ۱۰۰۰۰ دینار جایزہ داد» (۲) - جرجی زیدان مؤلف معروف از روی ہمین اشارہ صاحب کشف الظنون استنباط کردہ (۳) کہ منظومہ سہل قدیمی ترین نظمہای کلیلہ است و سہل کہ ندانستم بچہ سند او را با ابوسہل بن نوبخت (۴) منجم از معاصرین خلفای اولیہ بنی عباس اقدم ناظمین

\* درین باب بہ مقالہ محمد تقی دانش پژوہ .

۱- الفہرست ۳۰۵ .

۲- کشف الظنون ۳۲۹ ج ۱ - طبع اسلامبول .

۳- در کتاب آداب اللغۃ العربیہ ج ۲ .

۴- اسم این شخص بگفتہ ابوالفرج ملطی ، «خرشاذ ماہ طیماذاہ ما باذار خسروا بہمشاذ» بودہ کہ بواسطہ درازی آن منصور خلیفہ او را بین اختیار کلمہ

این کتاب می باشد - این استنباط بنظر صحیح نمی آید زیرا اولاً بیانات ابن معتر که ما نقل کردیم صریحاً شعراست که پیش از ابان لاحقی هیچکس آنرا بنظم نیاورده بود ثانیاً از دو صله‌ای که یحیی بابان و سهل داده (بابان ۱۰۰۰۰ و سهل ۱۰۰۰ دینار) معلوم می شود که ابان اول ناظم کتاب بوده که ده برابر بیشتر از سهل جایزه دریافت داشته .

غیر از این نظمها در دوره های جدیدتر نیز چند نفر کتاب مزبور را بنظم عربی آورده اند و از بعضی از آن منظومات مقداری هم باقی و قطعاتی نیز از آنها بطبع رسیده است . لیکن چون منظور ما درین مقاله اشاره به نظمهای بالنسبه قدیم آن بوده از ذکر آنها صرف نظر می کنیم .

### ۹- کلیله رودکی

بعد از آنکه کتاب کلیله و دمنه بعربی نشرأ و نظماً نقل گردید و در دست مردم منتشر گشت در نیمه اول از مائه چهارم هجری یعنی در دوره سلطنت امیر نصر بن احمد سامانی (۳۰۱ - ۳۳۱) یکی از دانشمندان مملکت ایران کلیله و دمنه را از عربی بفارسی ترجمه نمود و آن ترجمه

←

طیماذ و یا کنیه ای مختار کرد ، ابوسهل هم قبول کنیه نمود و اسم او باطل گشت - مختصر الدول ۲۱۶ طبع بیروت - صاحب کتاب الفهرست اسم او را فضل ضبط میکند (صفحه ۲۷۴) و این با آنچه که ابوالفرج گفته که کنیه ابوسهل قایم مقام او گردید مخالف است، قاضی صاعد اندلسی صاحب طبقات الامم فضل را پسر ابوسهل بن نوبخت میدانند (صفحه ۶۵ از طبع بیروت) و این شاید صحیح تر باشد - در الفهرست (صفحه ۲۷۵) و مختصر الدول (صفحه ۲۴۵) ذکر یک نفر سهل بن نوبخت هست که پدر حسن از منجه بن معاصر الوائق بالله (۲۲۷ - ۲۳۲) بوده. این شخص از خاندان مشهور آل نوبخت یا نوبختیه بوده لیکن معلوم نیست همان ابوسهل طیماذاه است که مسامحه اسم او را سهل ضبط کرده اند و یا دیگری از آن خاندانست .

را بر رودکی خواندند و شاعر مزبور آنرا منظم ساخت ، فردوسی گوید اقدام باینکار بفرمان ابوالفضل وزیر امیر نصر بود و این ابوالفضل همان ابوالفضل محمد بن عبدالله بلعمی وزیر امیر اسمعیل و امیر نصر است که پدر ابوعلی محمد بن محمد بلعمی مترجم تاریخ طبری بفارسی باشد. این شخص با رودکی معاصر بوده و در همان سال وفات رودکی یعنی در ۳۲۹ نیز وفات یافته (۱) و رودکی را در حق او مدایحی بوده است .

کلیله و دمنه نظم رودکی اگر چه بعضی مدعی موجود بودن آن هستند از بدبختی تا کنون بنظر نرسیده و احتمال دارد مفقود شده باشد. گروهی را عقیده بر این است که رودکی اصلاً این کتاب را منظوم نساخته ، این عقیده قطعاً خطاست . چه گذشته از آنکه بیشتر ارباب تذکره و مورخین چنین کتابی را بتوسط رودکی ذکر کرده اند در چند محل معتبر ذکر آن ایراد شده (۲) :  
فردوسی در دفتر چهارم شاهنامه می گوید :

بتازی همی بود تا گاه نصر	بدانگه که شد در جهان شاه نصر
گرانمایه بوالفضل دستور اوی	که در هر سخن بود گنجور اوی
بفرمود تا پاریسی و دری	بگفتند و کوتاه شد داوری
همی خواستی آشکار و نهان	کزو یادگاری بود در جهان
گزارنده (۳) را پیش بنشانند	همه نامه بر رودکی خواندند

۱- شرح تاریخ یمینی تألیف منینی ج ۱ طبع قاهره .

۲- از جمله دز شاهنامه ( چنانکه در فوق مسطور است ) و در غرر اخبار ملوک الفرس ثعالبی (صفحه ۶۳۳ طبع پاریس) و در مقدمه کلیله بهرامشاهی (صفحه ۲۱ و کشف الظنون ۳۲۹ ج ۲) و غیرها .

۳- گزارنده - بمعنای مترجم ، درینصورت و در معنای تعبیر خواب کردن وادانمودن بازاء اخت الرء و در معنای و در انزال معجم است .

پیوست گویا پراکنده را بسفت این چنین در آکنده را  
 حدیث پراکنده (۱) پراگند چو پیوسته (۱) شدمنر جان آگند  
 ازین بیان معلوم می شود که مترجم کتاب را بر رودکی می خوانده و  
 او نظم می کرده . البته راوی آن شاعر استاد نیز بحفظ آنها می پرداخته . چه  
 رودکی نیز مثل بعضی از شعرای دیگر یکنفر راوی داشته موسوم به ماج  
 یا مج که گفته های او را حفظ می کرده و می خوانده . خود او گوید :

ای مج کنون تو شعر من از برکن و بخوان

از من دل و سگالش و از تو تن و روان

و شمس فخری گفته:

تا مدحت او خواندی گفتی ز شرف کو

استاد سخن رودکی و راوی او مج ؟ (۲)  
 شیخ بهائی در کتاب کشکول خود اگر چه تاریخ نظم این کتاب را به  
 توسط رودکی با شتاب چند سال بعد از وفات رودکی یعنی در ۳۳۰ و اندی  
 نوشته لیکن گوید : « رودکی کلیده و دمنه را باسم امیر نصر سامانی در  
 ۱۲۰۰۰ بیت بنظم آورد و صله ای و افریافت (۳) ». مقدار صله ای را که  
 رودکی در پاداش نظم کلیده گرفته عنصری ۴۰۰۰۰ درهم می گوید درین بیت:  
 چهل هزار درم رودکی ز مهتر خویش

عطا گرفت بنظم کلیده در کشور

۱- مقصود از پراکنده نثر و از پیوسته نظم است .

۲- فرهنگ جهانگیری لغت «مج» .

۳- کشکول شیخ بهائی ۴۶۲ ج ۴ چاپ طهران .

دولت‌شاه با آنکه در یکجا می‌گوید: «استاد عنصری شرح انعام و صلوات امیر نصر را در حق رودکی در قصاید خود گفته»<sup>(۱)</sup> و قریب به یقین است که نظراً و بهمان بیت فوق‌الذکر عنصری است باز جایزه رودکی را از امیر نصر در پاداش نظم کلیله ۸۰۰۰۰ درهم می‌نویسد<sup>(۲)</sup> و این ظاهراً اشتباه است. کلیله رودکی چنانکه در بعضی کتب آمده بی‌حررمل مسدس و شعراول آن بیت ذیل بود:

هر که نامخت از گذشت روزگار <sup>هیچ</sup> ناموزد ز هیچ آموزگار<sup>۳</sup>

از شعرهای رودکی در فرهنگهای فارسی ابیاتی بعنوان شاهد برای لغات مهجوره قدیم و غیره مضبوط است که بعضی از آنها حاوی مضامین مناسب داستان و قصص و حکایات است و اگر ابیات مزبور از داستانهای دیگری که رودکی منظوم کرده نباشد باید آنها را از کلیله او دانست.

باید دانست که رودکی غیر از کلیله چند داستان دیگر نیز منظوم ساخته بوده و عجاله تا حدی که نگارنده اطلاع دارد بی‌حررمل مسدس منظومه دیگری هم داشته که کتاب «دوران آفتاب» نامیده می‌شده و این ابیات از آن کتابست:

از خراسان <sup>۵</sup> بردمد طاوس فش سوی خاور می‌خرامد شاد و کش

۱- تذکره الشعراء دولت‌شاه ص ۳۱ طبع پرفسور برون.

۲- ایضاً تذکره الشعراء صفحه ۱۰.

۳- در کتاب المعجم طبع جناب میرزا محمد خان قزوینی صفحه ۴۳۹. «نیز ناموزد ز هیچ آموزگار» ضبط شده.

۴- کشکول شیخ بهائی ۴۶۲ ج ۴.

۵- خراسان بمعنای مشرق است و خاور اگرچه معنای اصلی آن مشرق است. چون جایز باشد در اینجا بمعنای مغرب استعمال شده.

مهر دیدم بامدادان چون بتافت از خراسان سوی خاور می‌شتافت<sup>۱</sup>  
 بهمین جهت سهولت نمی‌توان مثنویات رمل مسدس رودکی را با  
 آنکه دارای مضامین داستانی باشند جزء کلیله اوشمردمگر آنکه قطع شود.

### ۱۰- کلیله بهرامشاهی

کلیله بهرامشاهی ترجمه‌ایست از کلیله ابن مقفع بنام سلطان  
 ابوالمظفر یمین‌الدوله بهرامشاه غزنوی (۲) (۵۱۲-۵۵۲) بقلم (۳)  
 حمیدالدین ابوالمعالی نصرالله بن محمد بن عبدالحمید منشی شیرازی .

تاریخ ترجمه و انشاء کلیله بهرامشاهی صریحاً معین نیست. لیکن  
 از روی اشاراتی که از مقدمه آن کتاب برمی‌آید می‌توان زمان تقریبی آنرا  
 بحدس دریافت و یک قسمت از این کار را ریو (۴) مؤلف فهرست نفیس  
 نسخ فارسی موزه بریطانیه انجام داده .

۱- ابوالمعالی در مقدمه کتاب گوید : « درین عهد نزدیک ، ابو-  
 منصور (بن) الفضل الملقب بالمسترشد در حدود عراق شهید شد و الراشد  
 بالله بدر اصفهان (۵) » - چون قتل مسترشد در ۱۷ ذی‌القعدة سنه ۵۲۹ و  
 قتل الراشد بالله نزدیک اصفهان در ۲۵ رمضان سال ۵۳۲ واقع شده پس معلوم  
 می‌شود که ترجمه و انشاء کلیله بهرامشاهی قبل از سال ۵۳۲ انجام نگرفته .

۱- فرهنگ جهانگیری لغت «خراسان» .

۲- بقول بعضی از مورخین جلوس بهرامشاه در ۵۱۱ واقع شده .

۳- کنیه او را دولت‌شاه حمیدالدین (صفحه ۷۵ از طبع برون) و حمدالله

استووی کامل‌الدین می‌نویسد (تاریخ گزیده صفحه ۴۰۵ از طبع برون) .

۴- Charles Rieu .

۵- کلیله بهرامشاهی صفحه ۲۱ .

۲ - مترجم پس از ذکر ابو جعفر منصور خلیفه دوم عباسی (۱۳۶) -  
 (۱۵۸) که کلیله عربی در زمان او بدست ابن المقفع ترجمه شد گوید: از  
 زمان او چهارصد و اندی سال بگذشت (۱).... چون منصور در ۱۳۶ بخلافت  
 رسیده اگر حداقل چهارصد و اندی را که ۴۰۳ است بگیریم و بر ۱۳۶ اضافه  
 کنیم سال ۵۳۹ بدست می آید. بنابراین این عبارت باید قبل از سال ۵۳۸ یا  
 ۵۳۹ برشته تحریر آمده باشد. (۲)

۳ - در محل دیگری گوید: «در مدت صد و هفتاد سال که ایام دولت  
 این خاندان مبارک است (۳)....» چون ابتدای سلطنت سبکتکین و  
 ورود او بغزنین بعنوان امیری و پادشاهی ۲۷ شعبان سال ۳۶۶ (۴) بود،  
 ۱۷۰ سال بعد از آن مقارن می شود با ۵۳۶. - بنابراین سال تألیف کلیله  
 بهرامشاهی بین سالهای ۵۳۲ و ۵۳۹ محصور و بیک احتمال با ۵۳۶ مقارن  
 می گردد.

ابوالمعالی، چنانکه از مقدمه کلیله برمی آید جزء حواشی  
 بهرامشاه بود و با مشاهیر علما و فضلائیکه باستظهار مراحم فضل دوستی و  
 تشویق آن پادشاه مقیم دربار او بودند حشر داشته و از خرمن فضایل و دانش  
 ایشان خوشه چینی و کسب فیض می کرده و باقرار خود از ایشان استفاده های

۱ - ایضاً صفحه ۲۵.

۲ - Rieu, Catalogue of the Persians Manuscripts in the British Museum. 746,a.

۳ - کلیله بهرامشاهی صفحه ۱۳.

۴ - طبقات ناصری تألیف منهاج الدین عثمان بن سراج صفحه ۷ از طبع

بسیار کرده و با آن جمع انس تمام داشته ، چون جمع ایشان بتصاریف روزگار تفرقه یافته ابوالمعالی برای تفریح خاطر بمطالعه کتب پرداخته و در همان ضمن متوجه ترجمه کلیده شده ، از معاصرین او قاضی محمد بن عبدالحمید اسحق و برهان الدین عبدالرشید نصر ، و امام علی خیاط و صاعد میمنی ، و عبدالرحمن بستی ، و محمد سیفی ، و محمد نیشابوری (۳) ، و عبدالرحیم اسکافی ، و عبدالحمید زاهدی ، و اسمعیل رباطی ، و فاخر ناصر ، و محمود سکزی ، و سعید خوزی ، و محمد خبازی ، و محمود نیشابوری ، و محمد عثمان بستی ، و مبشر رضوی ادیب و عده ای از شعرای معتبر عصر بهرامشاهی و غیر هم .

ابوالمعالی بگفته صاحب تذکره هفت اقلیم از اولاد شمس الوزرا خواجه احمد بن عبدالصمد وزیر سلطان مسعود بن محمود (۴۲۱ - ۴۳۲) بود و اجداد او وزارت مسعود و مودود (۴۳۲ - ۴۴۱) و سلطان ابراهیم (۴۵۱ - ۴۹۲) و سلطان مسعود ثانی (۴۹۲ - ۵۰۹) را داشته اند و بنا بقول همین نویسنده ، خود ابوالمعالی نیز یکی از وزرای خسرو ملك [بن خسرو

۳- این شخص ظاهراً همان امام فخرالدین محمد بن محمود بن احمد نیشابوری از علما و ادبای غزنین معاصر بهرامشاه است که ذکر او و پدرش بیان الحق محمود نیشابوری در لباب الالباب ۲۸۱ ج ۱ آمده و احتمال کلی دارد ، محمود نیشابوری مذکور در متن هم همین بیان الحق پدر فخرالدین باشد . این پدر و پسر هر دو معاصر ابوالمعالی بوده و پسریعی امام فخرالدین محمد در ۵۲۹ - ۵۳۰ یعنی در سائیکه سنجر بعزم مالش بهرامشاه بغزنین آمده بود از جانب بهرامشاه برسالت پیش سنجر رفت و از زبان بهرامشاه يك رباعی گفت و او برای بهرامشاه طلب شفاعت کرد و درین حال پیر بود . (لباب الالباب ۲۸۱ ج ۱)

شاد [ بن بهرامشاه (۵۵۹-۵۹۸) بوده و در سلک وزراء او انتظام داشتند (۱) ، صاحب لباب الالباب نیز اسم او را با عنوان صاحب و در باب مخصوص وزراء و صدور می آورد و می گوید بالاخره بحسد حاسدان بحبس افتاد و بدست خسرو ملك مقتول گشت (۲) . سال قتل او معلوم نیست .

همانطور که کتاب کلیله ابن مقفع، یکی از آثار جلیله ادبیات عرب و نمونه ای از انشاء فصیح آن زبان است کلیله بهرامشاهی ابوالمعالی نیز از کتب عالیه ادبیات فارسی است و اگر چه سبک انشاء و لغات آن قدری مهجور شده و امروز تقلید آن چندان مستحسن نیست ولی در استحکام عبارت و حسن انتخاب الفاظ و روانی بیان نظیر آن در میان منشئات فارسی معدود و انگشت شمار است . صاحب لباب الالباب اگر چه در باره هیچیک از شعرا و ادبا از اغراق و مبالغه چیزی فر و گذار نکرده در باره کلیله ابوالمعالی گوید: «از منشئات پارسیان هیچ تألیف آن اقبال ندیده و آن قبول نیافته» . صاحب هفت اقلیم نیز عین عبارات لباب الالباب را با اندک تغییری نقل می نماید . کلیله بهرامشاهی چنانکه سابقاً نیز مذکور شد عیناً ترجمه کلیله عربی ابن المقفع نیست بلکه مترجم تصرفات بسیار در آن کرده و قسمت عمده این تصرفات گذشته از حذف و تلخیص بعضی از ابواب افزودن آیات متعدده قرآن و حدیث نبوی و امثال عرب و عجم و ابیات مناسب عربی و فارسی است و نگارنده کتاب در این فقره بیشتر هنرا نشاء و قدرت خویش را در فن کتابت ظاهر ساخته ،

۱ - تذکره هفت اقلیم ( ذیل شیراز ) یا Dict. géog. etc. de la Perse تألیف Barbier de Meynard صفحه ۳۶۳ ( پاریس - ۱۸۶۱ ) .

مخصوصاً آوردن ابیات آبدار عربی در ضمن بیان تتبع او را در دیوان شعرای تازی زبان حتی شعرای گمنام آن لسان می‌رساند . اشعار فارسی کلیده از گویندگان دوره سامانی و غزنوی مخصوصاً قسمتی از آنها از شعرای سنجری و بهرامشاهی و از اساتید معاصر خود نگارنده مثلاً مسعود سعد سلمان و سنائی و ابوالفرج رونی و ابوالعلاء عطاء بن یعقوب ، و سید حسن غزنوی ، و معزی و غیره است .

عجالتاً این بود آنچه نگارنده ناچیز این مقاله در خصوص کتاب کلیده و دمنه بیان آنرا در نظر داشت . مقاله را بدینجا ختم می‌کنیم و از قارئین معظمی کدوقتی صرف مطالعه آن نموده‌اند از تطویل کلام معذرت می‌جوئیم .

شوال ۱۳۴۰



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

(\*) ذیل : کتاب طبقات الشعراء تألیف ابن المعتز گویا تا کنون بطبع نرسیده بلکه نسخ خطی آن هم چنانکه از بعضی قرائن معلوم میشود کمیاب است (يك نسخه در کتابخانه اسکوریال اسپانیا وجود دارد - بنا بگفته جرجی زیدان در جلد دوم کتاب تاریخ آداب اللغة در ذیل احوال ابن المعتز) . نسخه خطی نگارنده که در سال ۱۲۸۵ در تبریز بخط (مهدی بن علی نقی تبریزی) استنساخ شده بقطع يك ورقی و شامل ۲۰۱ صفحه است و کاتب آنرا دنبال دمیه تقسیر باخرزی قرار داده و هر دو را در يك مجلد آورده . کتابت آن بخط نسخ و نسبه مصحح است . این کتاب از جمله کتب نفیسه کتابخانه مرحوم میرزا علیخان امین الدوله بوده که ازین قبیل نسخ نادره زیاد داشته . کتابخانه آن مرحوم این اواخر بفروش رسید (در رمضان ۱۳۳۹) و نفایس آن پراکنده گردید .